بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث در آیات شریفه­ای بود که بر وظائف آموزشی و تربیتی خانواده دلالت می­کردند، این آیات به دو دسته تقسیم می­شوند: آیاتی که دارای اطلاق هستند و آیاتی که در موارد خاصه هستند. این سه آیه­ای که تاکنون بحث کردیم، آیات مطلقه بودند که عبارت‌اند از: آیه وقایه؛ «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»(تحریم/6) و آیه ائتمار؛ «**وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوف**‏»(طلاق/6) ‏ آیه مضارّ؛ **«لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِه**‏»(بقره/233) بد نیست که این نام‌گذاری روی آیات باشد که بعدها به‌سادگی بشود ارجاع داد. آیه شریفه دویست و سی‌وسه سوره بقره؛ یعنی «**لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِه‏**»، در جهاتی موردبحث قرار گرفت و یک جهت دیگری که هشتمین بحثی است که اینجا وجود دارد، این است که تمایز این آیه با دو آیه قبل در این است که این دو آیه روی مفهوم وقایه و معروف تأکید داشتند که یک حد آن واجب بود و یک حد دیگر آن مستحب بود و آنچه موجب حفظ آن‌ها در آیه اول می­شود، وقایه بود، در آیه دوم بمعروف بود و این آیه مضاره و ضرر رساندن است. ­گفتیم این مفهوم بنا بر هر یک از این دو احتمال، یا منطوقاً و یا مفهوماً از اضرار به ولد منع می­کند و اضرار هم مطلق است و اطلاق اضرار را هم قبلاً عرض کردیم.

# نفع رساندن به فرزند، در معنای عام و یا خاص

تأکید این آیه این بود که بحث این نیست که سودی به او برساند، بلکه تأکید آن روی ضرر است، پس فرق این آیه با آیات دیگر همان ضرر است، البته ممکن بود آن‌ها شامل نفع رساندن هم بشوند، اما بحث این آیه بحث ضرر است و در قاعده لا ضرر بحث شده که بین نفع و ضرر واسطه است. بنا بر آنچه مشهور است، بین نفع و ضرر تضاد و علاقه ضدین است. من در بحث انظار در قاعده لا ضرر وارد نمی­شوم و لذا به بحث­هایی که در قاعده لا ضرر شده است، ارجاع می­دهم، ولی آنچه در اینجا قابل‌قبول‌تر است، این است که ضرر غیر از نفع است و بعضی از چیزها سود دارد و بعضی از چیزها ضرر دارد و بعضی از چیزها هم نه سود دارد و نه زیانی. اگر ما این علاقه تضاد را بپذیریم، آن‌وقت این آیه عنایتی به این ندارد که سودی برساند، بلکه می­گوید ضرری به فرزند نرسد؛ یعنی پدر و مادر وظیفه دارند که ضرری را متوجه فرزند نکنند و اما اینکه وظیفه دارند که سودی به او برسانند، این فراتر از عدم ضرر است و نفع رساندن چیزی فراتر از ضرر نرساندن است و آیه تأکیدش روی این است که به او ضرر نرسانند و آنچه موجب ضرر به او می­شود، مثل اینکه به او شیر ندهد و بچه را از مادرش بگیرد و کاری بکند که به فرزند ضرری متوجه بشود، این­ها را منع می­کند، بنابراین تا اینجا این تفاوت را دارد؛ یعنی این برخلاف روایاتی که می­گوید تأدیب بکن و امثال این. روایت می­گوید که ضرر نرسان و لذا این با روایات تأدیب و امثال این­ها یک مقدار متفاوت است؛ چون در تأدیب و امثال آن، یک بار اضافه نفع رساندن دارد و همیشه دفع الضرر نیست، به‌عبارت‌دیگر این آیه شریفه دفع الضرر را افاده می­کند و لازم می­کند؛ یعنی اضرار را نهی و زجر می­کند و دفع ضرر واجب می­کند، ولی درهرحال تأکید آیه روی این نیست که نفعی به او برسان، بلکه می­گوید ضرری به او نرسان. اگر نفع به معنای عام باشد در آیه هست، ولی نفع به معنای خاص نیست، پس آیه وظیفه­ای را که الزام می­کند، با معروف متفاوت است، البته ممکن است بگوییم با وقایه بر هم منطبق می­شوند؛ چون در وقایه هم می­گوید اهلتان را از آتش حفظ کنید و این یعنی به او ضرر نزن. آنچه موجب دفع ضرر می­شود واجب است و شاید با آن بر هم منطبق بشوند، اما با معروف و تأدیبی که در روایات آمده دایره‌اش اعم و اخص می­شود و تفاوت پیدا می­کند.

# نتیجه

آنچه به عنوان وظیفه پدر و مادر، مورد نهی قرار گرفته است، اضرار به فرزند است. می­گوید به فرزندتان ضرر نرسانید و این وظیفه شماست.

سؤال: آیا در اینجا ضرر شامل ضرر اخروی می­شود، یا نه؟

جواب: این نکته مهمی است. اگر فضای سیاق اولیه و مورد آیه را بگیریم، بحث شیر و رضاع و اضرار مادی به فرزند است، این بچه باید شیر بخورد و اگر مادر بیاید بگوید که من شیرش نمی­دهم و به این اجرت هم راضی نمی­شوم و کسی دیگر هم پیدا نمی­شود تا به بچه شیر بدهد، نتیجه این می­شود که این بچه از شیر بیفتد و شیر مناسب هم نیست و اگر هم باشد ضرر دارد و این حرام است. نمی­گوید نفع واجب است؛ چون ممکن است که او بگوید و او هم اجرتی ندهد و شیر خشک مناسب است که ضرر به او می­رساند، ولی نفع آن‌چنانی ندارد و آن حرام نمی­شود.

آنچه آیه روی آن تأکید دارد، این است که تعامل شما و ارتباط شما در حال طلاق و یا غیر طلاق، باید طوری باشد که به بچه ضرر وارد نشود. این ضرر در سیاق آیه و متن آیه ضرر و نفع و ضرر مادی رضاع و امثال این­ها است. اگر طبق بعضی از وجه­های قبلی این را از مورد تعمیم بدهیم و بگوییم سایر ضررها را هم می­گیرد و ضررهای عاطفی را هم می­گیرد، آن شمول اطلاق را بعید نبود که بگیرد. آیا این اطلاق حتی ضرر اخروی را هم می­گیرد؟ اگر بگیرد با آیه وقایه خیلی به هم نزدیک می­شوند که می­فرمود: «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»؛ یعنی از ضرر آتش حفظشان بکنید و این هم می­گوید: «**لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِه‏»** بالمنطوق أو بالمفهوم. می­گوید نباید به این بچه ضرر وارد بشود. وقتی ضرر نباید وارد بشود یعنی ضرر اخروی هم نباید وارد بشود. آن‌وقت اگر ضرر اخروی هم نباید وارد بشود، آن‌وقت آموزش­های دینی و تربیت دینی و آنچه موجب این می­شود که او از نظر شخصیت معنوی و روحی هم ضرر نکند، مشمول این آیه می­شود. این هم نکته مهمی است.

در نکات قبلی ما در حقیقت می­گفتیم که ضرر را فقط به بحث رضاع و شیردهی جسمی تخصیص نزنیم، بلکه ضرر عاطفی و روحی و شخصیتی او را هم در نظر بگیریم و این مخصوص دوره رضاع هم نیست، حتی دوره­های بعد هم می­گوید؛ یعنی آن‌وقتی که بالغ نیست و تحت ولایت والدین است را هم شامل می­شود. این دو تعمیم را قبلاً دادیم و گفتیم لا یبعد. این تعمیم سوم را هم می­شود در آیه داد، یا نه؟ که بگوییم این لا تضار ناظر به ضرر اخروی هم هست؟ حقیقت این است که در آیه قرائن خیلی واضحی نیست.

# ثمره بحث

اگر ما تعمیم ندهیم، آن‌وقت نسبت این آیه با آیه وقایه این‌طور می­شود که آن می­گوید: «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**» و ناظر به چیزی است که ضرر اخروی دارد و این ناظر به ضرر دنیوی است. آن آیه می­گوید که هر چه موجب دفع ضرر اخروی می­شود واجب است، این می­فرماید هر چه که موجب دفع ضرر مادی می­شود واجب است. باز هم این دو تا همدیگر را تکمیل می­کنند. این آیه مربوط به ضرر معنوی و اخروی می­شود و این مربوط به ضرر مادی و جسمی و امثال این­ها می­شود، اما اگر بگوییم که این ضرر معنوی را هم می­گیرد، آن‌وقت این آیه اعم از آیه وقایه می­شود.

# نظر استاد (حفظه الله)

البته این یک مقداری حالت انصراف دارد؛ یعنی به ذهن آدم می­آید که این در فضای تربیت جسمی و روحی و دنیایی این بچه است، اما اطلاق جنبه­های اخروی خیلی واضح نیست و من نفی نمی­کنم، ولی در این تردید دارم. اگر ضرر معنوی را بگیرد، می­گوید آموزش نماز و آموزش­های دینی ضروری را هم می­گیرد و اگر نگیرد، بیشتر تکالیف نسبت به شیر و حضانت ـ که اگر انجام نشود، بچه ضرر می­کند ـ آن‌ها را می­گوید که به اوضاع و احوال جسمی و روحی و مادی و شخصیتی بچه که روح و جسم او آسیب نپذیرد.

# جمع‌بندی

جمع‌بندی ما نسبت به سه آیه­ای که از آیات مطلقه در تربیت خانوادگی بود، این است که اسم این آیات را آیه وقایه و معروف و مضاره می­گذاریم. آیاتی را که در وظائف خانوادگی است، به دو دسته تقسیم می­کنیم: یکی آیات مطلقه که این سه آیه هستند: آیه وقایه در سوره تحریم و آیه ائتمار بمعروف در سوره طلاق و آیه مضاره در سوره نساء، نتیجه­ای که ما از این سه آیه گرفتیم این است که بر پدر و مادر صیانت فرزند از ضررهای مادی و معنوی و تدابیر آموزشی لازم برای اینکه او از نظر جسمی و ظاهری خوب رشد بکند و از ضررهای دنیوی و اخروی دور بماند، لازم است. برای جلب منفعت­های بیشتر هم این آموزش­ها استحباب دارد، پس تا اینجا ما دو حکم را بیان کردیم: وجوب تدابیر آموزشی و تربیتی برای دفع ضررهای شخصیتی و روحی و جسمی و عاطفی و دنیوی و اخروی، این وظیفه آن‌هاست و یکی هم این است که استحباب تعلیم و تربیت فراتر از دفع ضرر، این حاصل این آیات است. تفاوت این آیات هم معلوم شد که «**وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ‏»،** (طلاق/6) جنبه اثباتی دارد و در وقایه و مضاره بیشتر جنبه دفع ضرری دارد و تفاصیل دیگری که ملاحظه کردیم. این سه آیه بود که در چند جلسه بحث کردیم.

# آیات خاصه

گروه دوم از آیات، آیات خاصه است که از حیث مورد مربوط به چیز خاصی است که دستور آموزشی و یا تربیتی دارد و دستور عام نیست، مثل: «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**». مضاره هم همین‌طور بود، ولو اینکه می­گفتیم که مضاره دنیوی را می­گوید و آن دیگری، مضاره اخروی را می­گوید، ولی بالاخره یک مورد خاص نبود و اعتقادات، اخلاقیات، احکام و بحث­های جسمی و نفقه و حضانت را در حد ضروری می­گرفت، اما آیات بعدی مربوط به موارد خاصه بود که دو تا از این آیات مربوط به نماز بود که یکی آیه صد و سی‌وسه سوره طه است: «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ** **بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها**»(طه/132) و دیگری هم آیه پنجاه سوره مریم است: «و**َ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ**». (مریم/55) در این آیه زکات هم هست.

## استدلال به آیات خاصه

من دو آیه قبل آیه صد و سی‌وسه طه را می­خوانم:

«**فَاصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضى»**‏(طه/130)

**«وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى‏ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ- زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ- وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى‏**»؛ (طه/131) چشم ندوز به زهره حیات دنیایی که به گروهی از کفار و مشرکین دادیم. بعد می­فرماید که: «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ- وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى**‏». (طه/132)

در مورد این آیات، مفسرین نکات تفسیری بسیاری فرموده­اند. در المیزان و کتب تفسیری و روح معنای و جاهای دیگر هست که خیلی نکات جالبی است و نکات دیگری هم می­شود به آن افزود. آنچه اینجا به صورت خاص آمده و مورد استشهاد ما است، این قسمت است: «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ- وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى**»؛ أهلت را به نماز امر بکن و مداومت به نماز بکن. این یکی از تأکیداتی است که نسبت به نماز هست.

آیه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»، مطلق بود، منتهی ذیل آن می­فرمود که مقصود این است که به خوبی­ها امر بکن و از بدی­ها نهی بکن که همان امر به معروف و نهی از منکر است، ولی متعلقش مطلق است، ولی این آیه خاص نماز هست و لذا نسبت به آن سه آیه و آیه وقایه و این­ها بخصوص أخص است و خاص به نماز است.

## نکات آیه «و أمُر أهلَک بالصلاةِ»

در این آیه نکاتی وجود دارد که چون قبلاً گفتیم دیگر من خیلی معطلتان نمی­کنم و سریع می­گویم.

### نکته اول

یک نکته این است که این «و أمُر» که أمر به أمر هست، این یک بحثی در اصول دارد که آیا امر به امر دال بر وجوب مأمور به هم می­کند، یا نمی­کند؟ به‌بیان‌دیگر، وقتی می­گوید که تو به او بگو که چنین بکند، آیا این بر او واجب است، یا اینکه گفتن شما واجب است؟ «**قُل لهُم أن یَفعلَ الخَیرات**»، این بر تو واجب است بگویی، ولی آیا به آن‌ها هم واجب است انجام بدهند؟ که باید ببینید.

#### بحث اصولی

یک بحثی در اصول است که «**أمرُ بالأمرِ هل یُفیدُ الشَّیء علی المَأمُورِ به عَلی المَأمور**؟»؛ بر مأمور دومی نه اولی. وقتی می­گوید شما به او بگو آن کار را بکند، آن کار بر شخص دومی واجب است، یا واجب نیست. بر شما واجب است که بگویی انجام بده، آیا بر او هم واجب است انجام بدهد؟

#### نظر استاد (حفظه الله)

 بعید نیست که بگوییم واجب است، مگر اینکه قرینه­ای داشته باشیم که دست از آن بردارد.

### نکته دوم

نکته دوم این است که خوب «و أمر» در اینجا صیغه امر است و بر وجوب دلالت می­کند و حمل آن بر استحباب وجهی ندارد و دال بر وجوب است. این نکته هم واضح است.

### نکته سوم

نکته سوم این است که این ولو اینکه مصداقی از امر به معروف است و امر به معروف واجب است، ولی این عنوان خاصی دارد و در چهارچوب لازم نیست قرار بگیرد و لذا حساب این از حساب امر به معروف و نهی از منکر و شرائط امر به معروف و نهی از منکر جدا است. خود این مسئله، عنوان خاصی، غیر از آن عنوان دارد: **«وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَر»**(آل عمران/104) و یا «َ **الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَر»**. (توبه/71)

 آن امر به معروف و نهی از منکر مطلق که یک اصل عمومی و وظیفه عام کفایی واجب کلی است و در بعضی مواردش هم مستحب است، آن یک چیزی است و این یک باب خاصی است که امر و تکلیف در اینجا در حقیقت بیشتر جنبه خانوادگی و خویش و قومی دارد. بنا بر اینکه اهل را بگوییم که مقصود است.

### نکته چهارم

نکته چهارم هم این است که «و أمر» در اینجا ولو اینکه خطاب به پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) است، ولی در این موارد، اصل الغاء خصوصیت است؛ برای اینکه اصل اشتراک تکلیف بین العباد است؛ سواءٌ الرسول و غیر الرسول، مختصات رسول دلیل خاص دارد که مثلاً نماز شب بر ایشان واجب است و الا اوامری که در قرآن آمده، اگر بفرماید: «**یا أیها الذین آمَنوا»**، این برای همه است و پیغمبر و غیر پیغمبر را هم می­گیرد و اگر خطاب به پیغمبر هم باشد، غیر پیغمبر را هم می­گیرد: «**قُل أعوذُ بِربِّ الناس**»، (سوره ناس/1) دیگران هم باید بگویند «**أعوذُ بربِّ الناس**». اصل شمول این خطاب است و اختصاص آن به پیغمبر دلیل می­خواهد و لذا الغاء خصوصیت می­شود و غیر پیغمبر را هم شامل می­شود؛ زیرا اصل در خطابات الغاء خصوصیت مخاطب و شمول آن نسبت به همه مکلفین است.

### نکته پنجم

نکته پنجم هم این است که اینجا امر متعلق و موضوع خطاب است و موضوع وجوب امر به نماز است، اما این امر به نماز یک مقدماتی هم دارد که گاهی هست که کسی نمی­داند و اصلاً نماز را بلد نیست و باید به او آموزش داد و گاهی بلد است و باید او را ترغیب و تشویق کرد. همه این‌ها را می­گیرد و لذا آموزش نماز، آموزش و یاددادن را هم در برمی‌گیرد، دلیل اینکه «و أمُر»، آموزش و تدابیر و زمینه‌سازی برای نماز را هم در برمی‌گیرد، چند چیز است که به آن‌ها اشاره می­کنم:

#### دلیل اول: الغاء خصوصیت

وقتی می­گوید امر بکن و بگو، این بگو که موضوعیت ندارد؛ یعنی کارهایی بکن که او نماز بخواند، آن هم در حد متعارفی که مقدور و میسر است.

#### دلیل دوم: از باب مقدمیت

 ممکن است به این دلیل باشد که وقتی به کسی که بلد نیست، امر به نماز می­کند، مقدمه­اش این است که یادش بدهد تا بتواند امر بکند و بدون یاد دادن که نمی­تواند امر بکند و لذا فعالیت­های آموزشی نسبت به نماز و تمهیدات تربیتی برای اینکه او در حد متعارف نماز بخواند، این از باب الغاء خصوصیت و یا از باب مقدمیت است.

### بحث پیرامون «اهل»

در آیه آمده است: «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ**»

در مورد «اهلک»، قبلاً گفتیم از خطاب کاف الغاء خصوصیت می­شود و همه را می­گیرد، اما راجع به اهل قبلاً مفصل بحث کردیم و گفتیم قدر متیقن اهل فرزندان، نوه­ها، پدر و مادر و اجداد و حتی داماد و این­ها را هم می­گیرد و بعید نیست که یک مقدار اقوام بیشتری را هم در بربگیرد. فقط آن‌هایی که زیر یک سقف جمع می­شوند و یا پیوندهای خونی و قومی و نسبی دارند و یا پیوندهای سببی دارند، همه این‌ها را می­تواند در بربگیرد. آنچه قدر مسلم است، فرزند و امثال فرزند است.

## نکته هفتم

نکته هفتم این است که از پدر به مادر هم الغاء خصوصیت می­شود و هم «اهل» اقوام را می­گیرد و هم «و أمر» پدر و غیر پدر را هم می­گیرد.

## نکته هشتم

نکته هشتم هم این است که این «اهل» را در حال تکلیف می­گیرد، یا قبل از تکلیف؟

این را هم قبلاً گفتیم که بعید نیست که وقتی می­گوید: «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ**»، این «أهل» شمول داشته باشد و هم قبل از تکلیف و هم بعد از تکلیف را بگیرد، اما قبل از تمییز را نمی­گیرد. این برخلاف وقایه است که ممکن است قبل از تولد و تمییز را هم بگوید؛ چون عملیات وقایی و حفظ کردن از قبل شروع می­شود، اما این «و أمر»، مناسبات حکم و موضوعش و اینکه قابلیت امر باشد، برای بالاتر از سن تمییز ممیز است و لذا نکته هشتم این می­شود که «اهل» در اینجا برخلاف «**قوا أنفسکم و أهلیکم»** ـ در آیه وقایه می­گفتیم قرائنی داریم که «أهلیکم»، بچه و حتی ما قبل رضاع را هم در برمی­گرفت، اما اینجا قرینه «و أمر»، مناسبات حکم و موضوع است. آنجا «قوا» داشتیم و «قوا» با اطلاق «اهل» جمع بود، اما اینجا امر داریم و امر یعنی باید طرف بفهمد و مؤتمر بشود و لذا این قرینه عقلیه­ای که از امر می­فهمیم و موجب می­شود که آیه به ممیز و بالای ممیز و تا آخر تخصیص بخورد. اینجا از طرف مبدأ محدودیت دارد، برخلاف آیه وقایه و برخلاف آیه مضاره و آیه ائتمار که در مراحل رشد شخص و تربیت از نظر مبدأ، محدودیت نداشتند و ممکن بود بگوییم محدودیت دارد و یا ندارد آنجا در منتهی کمی بحث بود. اینجا به‌عکس در مبدأ محدودیت دارد؛ یعنی دوره حمل و رضاع و ما قبل تمیز را نمی­گیرد. به خاطر همین قرینه عقلیه که گفتیم از دوره تمییز به بعد را می­گیرد، ولی از حیث منتهی تا آخر عمر می­رود و هرکسی در دایره خویشان و فرزندان و خانواده خودش باید امر به نماز بکند، البته اگر گفتیم امر به أمر دال بر وجوب آن هست، نسبت به قبل از تکلیف ـ چون می­دانیم واجب نیست ـ وجوب تقریر خورده به وجوب نماز به شخصی که مأمور است و برای ممیز قبل از بلوغ واجب نیست، بلکه بعد از بلوغ وجوب دارد.

## نکته نهم

نکته نهم این است که به این آیه برای مشروعیت عبادات صبی تمسک شده است و این یک بحثی در فقه است که آیا عبادت صبی مشروع است و یا مشروع نیست، بلکه عبادات او فقط تمرینی و تربیتی است، یا اینکه ثواب دارد و ممیز و قبل از بلوغ تکلیف الزامی ندارد، اما تکلیف رجحانی و استحباب و کراهت و این­ها دارد و به او ثواب می­دهند، ولی عقابش نمی­کنند. این یک نظریه است. یکی از ادله آن بنا بر مقدماتی که عرض شد، این می­شود که اگر بگوییم دوره قبل از بلوغ را می­گیرد و امر به امر هم دال بر وجوب نیست، حداقل دال بر رجحان این عمل بر او هست، آن‌وقت معنایش این است که این بچه قبل از بلوغ مطلوب است که نماز بخواند و این عبادت برای او مشروع می­شود و منشأ ثواب می­گردد و تکلیف ثوابی متوجه او می­شود و فقط تمرین محض نیست. این هم می­تواند یکی از ادله آن بحث بشود، البته این بحث فنون و ریزه‌کاری‌هایی دارد که در قاعده مشروعیت عبادات بر صبی باید بحث بشود.

## نکته دهم

نکته دهم این است که در بعضی از تفاسیر آمده که در اینجا مقصود از اهل، امت پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله) است، ولی ظهور آیه شخص و خانواده او است، البته به عنوان یک امر تعمیم تطبیقی و بطنی مانعی ندارد.

## نکته یازدهم

نکته یازدهم هم این است که بین اینکه این آیه مکی است و یا مدنی است اختلاف است، ولی در مصداق این آیه روایاتی آورده­اند که ذیل این روایات آمده که پیغمبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله) بعد از نزول این آیه، چهل روز در خانه حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) می­آمد و آن‌ها را برای نماز صبح خطاب می­کرد. این هم از چیزهایی است که ذیل این آیه آمده است که اگر درست باشد، این آیه مدنی می­شود؛ چون این ازدواج و این‌ها در مدینه واقع شد.

## نکته دوازدهم

نکته دوازدهم این است که وجوب این امر کفایی است. قبلاً در طی بحث­های قبلی گفتیم.

## نکته سیزدهم

نکته سیزدهم این است که این در صورتی است که امر او یک سودی داشته باشد و الا اینکه امر بکند، یا نکند فرقی نداشته و وجهی ندارد.

##  نکته چهاردهم

نکته دیگری هم که در این آیه است، این است که آیا بالصلواتی که گفته می­شود فقط مقصود اصل نماز است، یا نسبت به اول وقت و آداب نماز هم هست؟

اگر نسبت به اصل نماز باشد، امرش هم امر وجوبی است، اما اگر بگوییم بالصلوه شامل آداب و شرائط ویژه و اول وقت و این­ها می­شود، آن‌وقت «و أمر» هم نسبت به آن‌ها مستحب می­شود. ظاهر آیه این است که در «**وَ أمُر أهلَک بالصَّلوة**»، منظور اصل نماز است و واجب است و لذا اگر بخواهد شامل جزئیات و تفاصیل بشود و شمول آن را داشته باشد و «و أمر» هم نسبت به آن‌ها مستحب بشود، این دلیل خاص می­خواهد که باید ببینیم در روایات این تعمیم اگر داده شده است، می‌شود به مستحبات و این‌ها تعمیم داد و امر را استحبابی هم بگیریم و الا ظاهر اولیه­اش وجوب است که این در روایات باید دقت بشود.

### نتیجه

حاصل این است که این آیه تکلیف آموزشی و ترغیبی و ... و امری نسبت به نماز را به‌طور خاص بر دوش خانواده می­گذارد و آن روایاتی هم که آمده که بچه را امر به نماز بکنید، در ذیل همین آیه هستند.

## نکته پانزدهم

ریشه قرآنی این امر، ظاهراً همان گفتن است، ولی ممکن است به سایر چیزهایی که موجب این ترغیب و ... می­شود، الغاء خصوصیت بشود. بعید نیست الغاء خصوصیت بشود، پس می­توانیم بگوییم الغاء خصوصیت بشود فرقی نمی­کند و در آن شرائط هم همان بحث­هایی است که سابق گفتیم، مثل شرائط امر به معروف و نهی از منکر که بعضی جنبه عقلی دارد که اینجا هم می­آید، مثل قدرت و اثر و ...این‌ها.

این پانزده نکته­ای است که در ذیل آیه هست.

## نکته شانزدهم

در «وَ اصطَبِر عَلیها»، ضمیر چون مؤنث است، به نماز برمی‌گردد؛ یعنی مواظبت و صبر به نماز بکن، ولی چون قبلش «و أمر» دارد، بعید نیست که بگوییم صبر بر نماز؛ یعنی صبر بر اقامه نماز و امر به نماز را هم در برمی‌گیرد و این یعنی هم امر به نماز کن و هم مراقب نماز خودت باش و لذا «علیها» به خود امر برنمی‌گردد، بلکه به نماز برمی‌گردد، ولی مقصود از مواظبت بر نماز به قرینه مناسبات حکم و موضوع، اعم است؛ یعنی مواظبت بر امر به نماز و احیاء نماز و اقامه نماز هم مشمول آیه هست؛ و **صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار**